

دین و توسعه

نویسنده: دکتر سروش دباغ

تهیه و تکلیف: زهرا میراحسنی

1

مؤسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره

کارگروه توسعه ایران

- طی جلسات گذشته این کارگروه با بررسی نظریات مختلف توسعه‌نیافتگی ایران به مجموعه نظریاتی رسیدیم که ارتباط بین دین و توسعه را مورد واکاوی قرار می‌دهند.
- با توجه به مطالبی که در این سلسله جلسات بیان شد این نتیجه حاصل گردید که نمی‌توان به درستی رابطه میان دین و توسعه را بیان کرد مگر اینکه هریک از این دو واژه به طور دقیق تعریف شود.
- گفته شد که ذیل **مفهوم دین** می‌توان رویکردهای مختلف زیر را داشت:
 - ۱- عرفانی
 - ۲- فلسفی
 - ۳- کلامی
 - ۴- فقهی
 - ۵- اخلاقی
- برخی از صاحب‌نظران رابطه دین و توسعه، رویکرد اخلاقی دین را مطمع نظر قرار می‌دهند. لذا در این مبحث ضمن تعریف اخلاق و تاریخچه پیدایش آن به بررسی تأثیر آن بر توسعه می‌پردازیم.



دین و توسعه

۱- رابطه دین و اخلاق

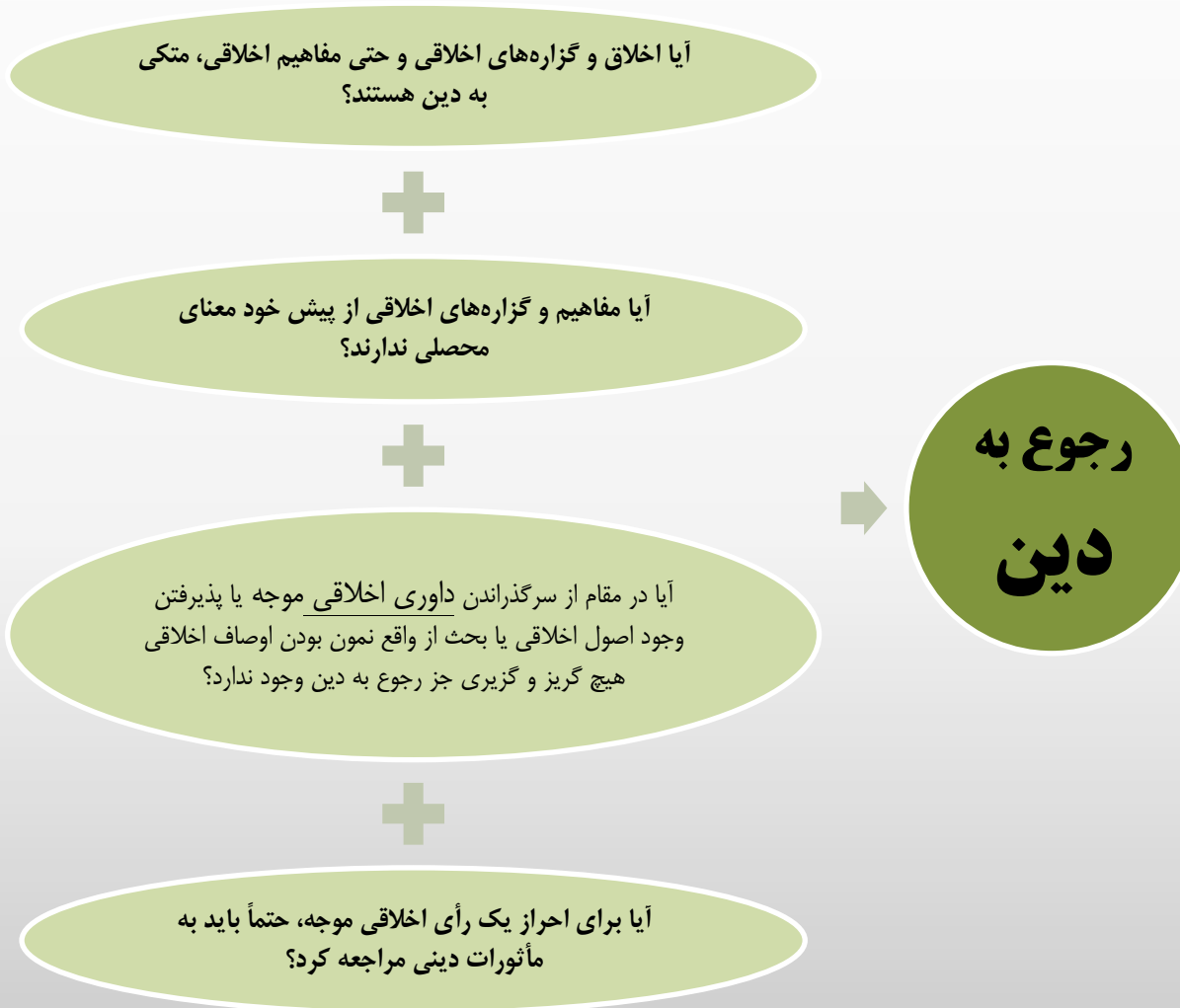
۲- رابطه اخلاق و توسعه



۱- رابطة دين و اخلاق

۱- رابطه دین و اخلاق

بیان مسأله



۱- رابطه دین و اخلاق

موافقان

• اخلاق متکی به دین است.

مخالفان

• هیچ ارتباط نظام‌مندی میان دین و اخلاق وجود ندارد.

۱- رابطه دین و اخلاق

گونه‌شناسی اخلاق

- نوع اخلاق بسته به اینکه منشأش دین باشد یا غیر دین، ممکن است تأثیر متفاوتی بر توسعه داشته باشد.
- پس در اینجا به گونه‌شناسی اخلاق متأثر از دین و غیر متأثر از دین می‌پردازیم و در بخش بعدی در بیان رابطه اخلاق و توسعه تأثیر هریک از این دو گونه را بر توسعه بیان می‌نماییم.

۱- رابطه دین و اخلاق

تعریف کلاسیک از دین

اگر، مطابق با یکی از تعاریف کلاسیک، دین را مشتمل بر سه ساحت بدانیم:

۱- تجربه دینی

۲- معرفت دینی

۳- عمل دینی

در ادیانی نظیر اسلام و یهودیت، که مناسکی هستند، عمل دینی مشتمل بر فقه و اخلاق است.

در مسیحیت هم، که مناسک فراوانی ندارد، آموزه‌های اخلاقی معتنا بهی به چشم می‌خورد. برای مثال، همگی از محتوای ده فرمان کتاب مقدس آگاهی داریم.

در متون اسلامی نیز توصیه‌های اخلاقی‌ای به گروندگان شده است.

نسبت میان مفاهیم اخلاقی و گزاره‌های دینی

میان مفاهیم اخلاقی، گزاره‌های اخلاقی و معرفت اخلاقی، فی حد نفسه، و گزاره‌ها و مفاهیم اخلاقی‌ای که در آموزه‌های دینی آمده‌اند چه نسبتی برقرار است؟ پرسش است بود که:

آیا خداوند به امور حَسَن و قبیح امر می‌کند یا هر آنچه خدا به آن امر می‌کند حَسَن و قبیح است؟

شقّ نخست قائل به حسن و قبحی مستقل از اراده خداوند است و شقّ دوم حسن و قبح را متکی به اراده خدا و بنا برآن تعریف می‌کند.

۱- رابطه دین و اخلاق

رابطه نخست قائلان کمتری دارد.

- **۱- رابطه دلالت شناسانه:** همه یا بخشی از مفاهیم اخلاقی در قالب مفاهیم دینی قابل تعریف است. اخلاق را در پایه‌ای‌ترین رابطه، که رابطه‌ای دلالت شناسانه است، متکی به دین می‌دانند.
- در این نگاه برای درک مفهومی نظیر خوبی یا بدی باید به متون دینی مراجعه کرد. به این ترتیب، می‌توان دریافت که معنای مفهوم خوبی چیست و چه معنایی از آن مراد می‌شود.

افراد زیادی به نقش بی‌بدیل اوامر خداوند در بروز و ظهور احکام اخلاقی معتقدند و منشاء هنجارمندی را اراده خداوند می‌دانند.

- **۲- رابطه وجودشناسانه یا هنجاری:** اراده خداوند منشأ هنجارمندی است و ارزش‌های اخلاقی، به نحوی از انحاء، از فرمان‌های خداوند نشئت می‌گیرند.

بحث ما بیشتر معطوف به رابطه دوم و سوم است.

- **۳- رابطه معرفت‌شناسانه:** شناخت احکام اخلاقی و احراز حجیت معرفت‌شناختی آنها مستلزم رجوع به متون دینی است؛ به این معنا که به مدد باورهای دینی است که می‌توان حجیت یا صدق و کذب یک گزاره اخلاقی را احراز کرد.

- **۴- رابطه روان‌شناسانه:** تکیه اخلاق بر دین صبغه روان‌شناختی دارد.

رابطه چهارم چندان محل کلام نیست.

- از این‌رو، در رابطه روان‌شناسانه میان دین و اخلاق، دین را تنها منبعی می‌دانند که می‌تواند، برای نهادینه کردن ارزش‌های اخلاقی در فرد، پشتوانه اخلاق قرار گیرد.

موافقان

دین، به جهت تاریخی، پشتوانه اخلاق بوده است.

در ادیان مختلف آموزه‌های اخلاقی معتنا بهی به چشم می‌خورد.

اگر خدا باشد، بر عهده اوست که تصمیم بگیرد چه چیز درست است و چه چیز نادرست. حتی تصمیم‌گیری‌های اخلاقی هم باید بر عهده خدا باشد. (تلقی حداکثری)

اگر چه خدا نمی‌تواند درستی یا نادرستی را اراده کند، اما دست کم می‌تواند راه درست را به ما نشان بدهد. (بحث هدایت)

البته در این تلقی این امر که خدا نمی‌تواند درستی یا نادرستی را اراده کند به این معنا نیست که او علی‌الاصول ناتوان از تصمیم‌گیری است، بلکه به این معناست که انسان به اراده و تصمیم الهی دسترسی ندارد.

به تعبیر دیگر، هر چند ما شأن کاشفیت از اراده خداوند را نداریم، اما خداوند راه درست را به ما نشان خواهد داد و این امر از راه متون وحیانی صورت می‌پذیرد. بنابر این، ما می‌توانیم به حقایق اخلاقی‌ای که خداوند به ما نشان می‌دهد از راه پیامبران و متون مقدس دست پیدا کنیم.

راه‌های دستیابی به حقیقت اخلاقی متکی به دین

دین‌داران اغلب مدعی‌اند که خداوند به واسطه وحی مکتوب حقایق اخلاقی را ابلاغ کرده است.

عقل انسان قادر به کشف حقیقت اخلاق الهی است و خداوند منبع نهایی معرفت اخلاقی است.

شهودهای اخلاقی بنیادین ما، خود، تصویری از رأی خداوندند.

رای منتقدان این مدعیات

اگر مدعیات دینداران را، درباره اتکای اخلاق به دین، کنار هم بنهیم، خواهیم دید که هر سه مدعیاتی کلامی و مبتنی بر آموزه‌های دینی‌اند.

از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که:

نوع تلقی دین‌داران از خداوند اقتضا می‌کند که آنها در وادی اخلاق به یک چنین نسبت‌هایی قائل باشند.

و گزاره‌های اخلاقی‌شان نیز، از حیث وجودشناختی و معرفت‌شناختی، متکی به خداوند باشد.

تنوع رفتار اخلاقی

اما آنچه ممکن است پس از پذیرفتن رابطه میان دین و اخلاق مطرح شود این است که در آن صورت، تنوع رفتار اخلاقی بین دین‌داران چگونه توجیه می‌شود؟

اگر از این سه طریق بتوان تکیه اخلاق بر دین را توضیح داد، آن‌گاه چگونه می‌توان تنوع رفتار را در میان دینداری و نگاه‌های متفاوت آنها را به اخلاق و تلقی‌های مختلفشان را از خیر و شر تبیین کرد؟

رای منتقدان این مدعیات

تعریف حقایق اخلاقی چیست؟

فرض کنید ما بتوانیم، برای مثال از طریق اول، از حقایق اخلاقی‌ای که از جانب ادیان ارائه شده است آگاه شویم. **اگر خداوند به کشتن انسان‌های بی‌گناه یا به دروغ گفتن یا دزدی کردن دستور داده بود، آن‌گاه ما چه باید می‌کردیم؟** آیا ما نباید، برای فهم این گزاره‌ها که در نصوص دینی آمده‌اند، از پیش تصویری از خیر و شر یا معنای خوبی و بدی داشته باشیم؟ علاوه بر این، فرض کنید، مطابق با تلقی دوم، ما از متصف شدن امری به یک وصف اخلاقی، مانند باید، نباید، خوب و ...، خبر می‌دهیم. اگر این رابطهٔ هنجاری و متافیزیکی مبتنی بر امر خداوند باشد، در آن صورت مسئله این است که **ما چگونه می‌توانیم دریابیم دستوراتی که به ما القاء می‌شود و ما نیز در پی فهم آنها بر می‌آییم القائات شیطان نیستند؟** آیا، برای تشخیص اینکه خداوند امر به حسن می‌کند یا قبیح، ما نباید در رتبهٔ سابق، تصویری از خوبی و بدی و یک سری تصدیقات اولیهٔ عقلی داشته باشیم؟

رای منتقدان این مدعیات

دینداران بر چه مبنایی به خیر بودن خداوند اعتقاد دارند؟
آیا این مستلزم یک تلقی پیشین از خیر نیست؟
آیا معیارهایی که دینداران برای ارزیابی خیر بودن خداوند به کار می‌برند نباید، از منظر معرفتی، مستقل از معیارهایی باشد که ما از جانب خدا دریافت می‌کنیم؟
اگر من منبع مستقلی در دست نداشته باشم، چگونه می‌توانم تشخیص دهم که خداوند خیر است؟
مگر اینکه بپذیریم هر آنچه خداوند بدان امر می‌کند خیر است و ما هیچ تلقی سابقی از خیر نداریم.

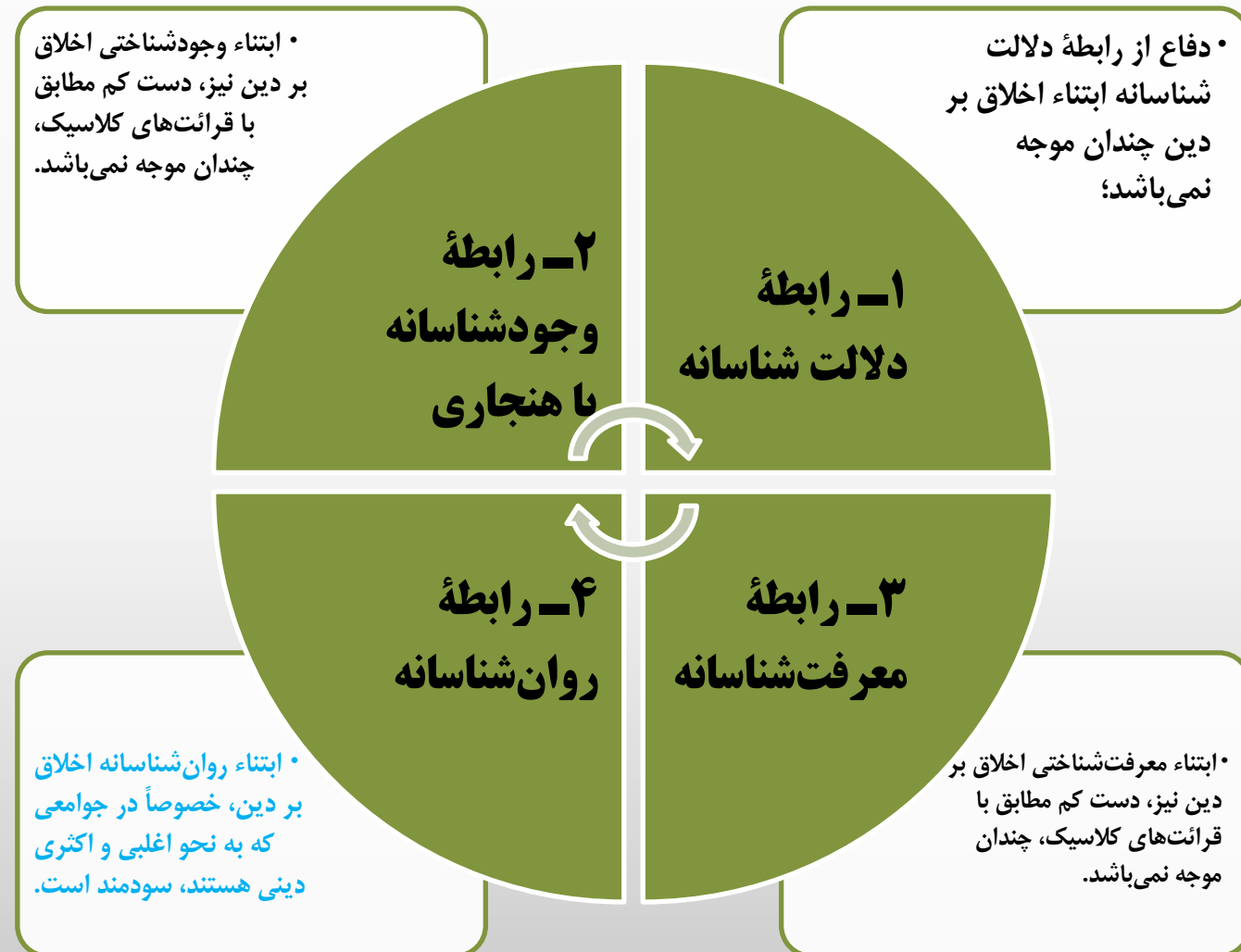
نظریه امر الهی

در رابطه دوم و سوم از انحاء اتکاء اخلاق بر دین نیز، اگر نحوه مترتب شدن اوصاف اخلاقی بر موضوعاتشان را، متوقف بر اراده خداوند بدانیم، باز هم این سؤال پیش می‌آید که چگونه می‌توان فهمید که ما متعلق اراده خداوند را به درستی دریافته‌ایم؟
آیا خطایی در این دریافت راه پیدا نمی‌کند؟
اگر این‌گونه باشد، چگونه می‌توان آن خطا را تشخیص داد؟
به نظر می‌رسد باید ملاک‌های مستقل یا تلقی‌های پیشینی درباره حجیت اخلاقی و خوبی و بدی، در دست داشته باشیم تا به مدد آنها بتوانیم معانی مفاهیم و ارزیابی‌های اخلاقی را احراز کنیم.
این مسئله‌ای است پیش روی نظریه امر الهی، که باید تمهیدی برای آن اندیشیده شود.

رای منتقدان این مدعیات

آیا باید از متن مقدس کمک گرفت؟

حال بپرسیم اگر برای احراز حجیت اخلاقی دعاوی متن، از خود متن مقدس کمک بگیریم، این کار مستلزم دور نمی‌شود؟
در خصوص گزاره‌های اخلاقی‌ای که در دین آمده است نیز نمی‌توانیم معیار را همان متن یا اراده الهی قرار دهیم. در واقع، به یک تلقی پیشینی از معانی مفاهیم و تصدیقات درباره امهات آن موضوع نیاز داریم.



○ نمی‌توان این مسأله که دین تأثیراتی روی اخلاق می‌گذارد را به طور کامل رد کرد. چرا که همگان به منشأ تاریخی و روان‌شناسی دین بر اخلاق اذعان دارند. با این پیش‌فرض می‌توان دو بسته اخلاقی در این رابطه را متصور شد:

نگاه اول

• نگاه حداقلی تأثیر دین بر اخلاق

نگاه دوم

• نگاه حداکثری تأثیر دین بر اخلاق

○ هر یک از این دو نگاه فارغ از منشأ پیدایش آن اگر موافق با توسعه باشند، منشأ مهم نیست. اما اگر تأثیرات متفاوتی بگذارند اینکه منشأ اخلاقی چه باشد هم مهم می‌شود و این مسأله می‌تواند در دستور کار کارگروه قرار بگیرد.

٢- رابطة

اخلاق و توسعه

۲- رابطه اخلاق و توسعه مفهوم اخلاق

توسعه

در مفاهیم اولیه اقتصادی پیشرفت جوامع را با مقدار ثروت آنها ارزیابی می کردند.

به مرور این مفهوم به مفهوم رشد اقتصادی تبدیل شد. رشد اقتصادی به معنای افزایش تولید ملی معرفی شد. این تعریف با تغییراتی به درآمد ملی نیز اطلاق شد و شاخص های معرفی شده برای اندازه گیری رشد اقتصادی بر مبنای درآمد ملی طراحی شدند.

اما به زودی مفهوم توسعه اقتصادی به عنوان یک مفهوم نه فقط کمی، جای خود را باز کرد. در این تحولات مفهوم توسعه انسانی، مفهوم توسعه پایدار، مفهوم توسعه بومی و درون زا ارائه شد.

اخلاق

صفت نفسانی پایدار، که شکل دهنده رفتارهای خاصی است که حتی گاهی بدون فکر و اندیشه و عادت از انسان سر می زند.

۲- رابطه اخلاق و توسعه مطالعه و بررسی علم اخلاق

مطالعه و بررسی علم اخلاق

هنگامی که به بررسی این نکته می‌پردازیم که چه نوع اموری «خوب» یا «بد» اند و یا وقتی تلاش می‌کنیم به طریق عقلانی به مجموعه‌ای از قواعد و معیارها دست یابیم که ما را در تشخیص اعمال درست از نادرست یا افراد خوب از بد یاری می‌دهد به اخلاق دستوری پرداخته‌ایم.

نظریه‌های اخلاقی

**فایده‌گرایانه با مباحث توسعه
ارتباط وثیقی داشته است.**

اخلاق دستوری

فرا اخلاق

فایده‌گرایی لذت محور، لذت بردن از امور دنیوی را تئوریزه می‌کند و طبق آن که احکام اخلاقی به میزان مدخلیتی که در تأمین خوشبختی و لذت و رفاه و امنیت آدمیان دارند مورد محاسبه قرار می‌گیرند.

فایده‌گرایانه

(لذت محور و سعادت محور)

وظیفه‌گرایانه

۲- رابطه اخلاق و توسعه دنیوی شدن اخلاق موتور توسعه

بسط توسعه

۱- ناظر شدن اخلاق به
سعادت و آبادانی دنیوی

۲- به رسمیت شناخته
شدن جوانب و ابعاد پست
و مذموم و مطعون وجود
آدمی و به کار گرفته
شدن آنها در بنا کردن
دنیای جدید.

دنیوی شدن اخلاق
(مهمترین تحولی که در
اخلاق رخ داد)

۲- رابطه اخلاق و توسعه اخلاق پیش‌نیاز توسعه

- در بین مکاتب اخلاقی مغرب زمین نیز فایده‌گرایی بیش از وظیفه‌گرایی به توسعه و مباحث پیرامونی آن نزدیک‌تر است.
- تجربه حکایت از آن دارد که عموم مردم در اکثر جوامع مناسبات و روابطشان را بر اساس اخلاق وظیفه‌گرایانه تنظیم نکرده‌اند.
- **اخلاق وظیفه‌گرایانه غایتی است که انسان‌ها باید به آن برسند، اما بر اساس آن نمی‌توان برای مدیریت جامعه برنامه‌ریزی کرد.**
- بنابراین برای پیش‌برد امور و نهادینه کردن توسعه در سطح جامعه، اخلاق وظیفه‌گرایانه چندان کارایی ندارد؛

۲- رابطه اخلاق و توسعه اصول اخلاقی در مسیر توسعه

- وقتی ساز و کار مدرن و مبتنی بر توسعه در جامعه‌ای نهادینه شود، به اقتضای شرایط پاره‌ای از امور تغییر پیدا می‌کند و برخی از مناسبات و روابط دگرگون می‌شود.
- **اما این دگرگونی‌ها لزوماً به معنای نقض اصول اخلاقی نیست.**
- بلکه تغییر مصادیق به خاطر عوض شدن شرایط جامعه است.
- بسیاری از ارزش‌ها تابع شرایط زیستی، محیطی و اجتماعی هستند و زمانی که شرایط محیطی، زیستی و اجتماعی تغییر پیدا کنند، ارزش‌ها هم عوض می‌شوند. اما این به معنای نسبی شدن اخلاق و دگرگونی اصول اخلاقی نیست.
- در مغرب زمین نیز با وجود این که بسیاری از ارزش‌ها تغییر یافته‌اند و اخلاق سکولار در جامعه جاری و ساری است، اما همچنان دروغ گفتن، نقض وفای به عهد و... اموری مذموم است و بسیاری از اصول اخلاقی جهان‌شمول همچنان سر جای خود هستند. بنابراین، به نظر می‌رسد.
- **بدون فدا کردن ارزش‌ها و اصول اخلاقی می‌توان در مسیر توسعه یافتگی گام نهاد.**

۲- رابطه اخلاق و توسعه فرجام

- اخلاق فایده‌گرایانه واجد بصیرت‌های خوبی است ولی دیگر موارد نیز باید لحاظ شود تا ما به داوری اخلاقی فراگیر و موجهی برسیم.
- در مقابل اخلاق وظیفه‌گرایانه بر امور حقوق بشری تأکید می‌کند و بر مقولاتی نظیر فایده تأکید چندانی ندارد.
- اخلاق راسی که ترکیبی است از اخلاق فایده‌گرایانه و وظیفه‌گرایانه و در آن شهودهای اخلاقی لحاظ می‌شود؛ بیشتر می‌تواند در وادی توسعه به ما کمک کند.
- اخلاق فایده‌گرایانه در قیاس با اخلاق راسی نسبت به **اصل غایت بودن انسان و امور حقوق بشری** کم عنایت‌تر است.
- آموزه اخلاق راس، با مدنظر قرار دادن جمیع جوانب و ملاحظات در سیاق اخلاقی مربوط می‌توان به داوری اخلاقی موجه در وادی توسعه رسید.

به امید آینده‌ای بهتر

برای ایرانی سرفراز

با تشکر از توجه شما